

قتل هولناک مرد تنها برای یکشنبه پولدار شدن

جنایت تحت تاثیر سریال برکینگ بد

تهران (پانا) - مجید ۲۶ ساله واصغر ۲۸ ساله به بهانه پس دادن کیف سرقت شده از یک مرد ۶۷ ساله که اقلیت دینی بود در اخاذی از او ناکام ماندند و با کشتن او، جسدش را با اسید سوزاندند.

به گزارش جام&ZWNJ;جم، شامگاه ششم شهریور امسال بود که جسد سوخته مقتول در کنار دریچه چاه فاضلاب حوالی بزرگراه محلاتی پیدا شد. بررسی پلیس نشان می&ZWNJ;داد ساعاتی از مرگش گذشته و مدارکی برای مشخص شدن هویت او وجود ندارد. آنها میان پرونده&ZWNJ;های افراد گمشده دنبال هویت مقتول بودند و سرانجام به پرونده&ZWNJ;ای رسیدند که مرد گمشده ساکن محله یوسف&ZWNJ;آباد بود. او اقلیت دینی و مجرد بود و برادرانش در آمریکا زندگی می&ZWNJ;کردند. دوستش گم&ZWNJ;شدن او را به پلیس اطلاع داده است. او به پزشکی قانونی معرفی شد و هویت جسد سوخته را تایید کرد.

تحقیقات از دوست مقتول نشان می&ZWNJ;داد روز چهارم شهریور کیف مقتول را موتورسواری دزدیده و بعد از آن، فردی با او تماس گرفته و مدعی شده مدارک و کیف را یافته و برای تحویل آن با او قرار گذاشته است. زمانی&ZWNJ;که مالباخته آنجا رفته خبری از آن فرد نشده و تصمیم گرفته به خانه&ZWNJ;اش باز گردد که ناپدید و بعد از چند روز جسد او کشف شده است. در ادامه تحقیقات مجید و اصغر که رد آنها در این قتل به&ZWNJ;دست آمده بود، در نقد کردن چک ۳۶ میلیون تومانی مقتول در بانک ناکام مانده و متواری شدند که با کشف این سرخ سرانجام بازداشت شدند. آنها اعتراف کردند قصد اخاذی از آن مرد بابت پس دادن مدارک سرقتی را داشتند که ناکام مانده و او را کشتند.

فکر می&ZWNJ;کردیم یکشنبه پولدار می&ZWNJ;شویم
مجدید ۲۶ ساله مجرد است، تا همین چند ماه پیش به&ZWNJ;عنوان پیک موتوری کار می کرد و فکر نمی&ZWNJ;کرد روزی دستش به خون فردی آلوده شود و مهر قاتل شدن برپیشانی&ZWNJ;اش حک شود.

از آشنایی با مقتول بگو؟

مقتول را نمی&ZWNJ;شناختم. همدستم از طریق یکی از بستگانش متوجه شده بود مقتول پولدار و تنهاست.

نقشه جنایت را چطور طراحی کردید؟

هدفمان اول قتل آن مرد نبود. فقط قصد اخاذی از او را داشتیم. برای این کار از یک دوست خلافکارمان خواستیم کیفی را که مقتول همراه دارد، سرقت کند و یک میلیون تومان به او پرداختیم. او مقتول را از خانه&ZWNJ;اش تعقیب کرد و در فرصتی مناسب کیفش را سرقت کرد و آن را برایمان آورد. گمان می&ZWNJ;کردیم داخل آن پول، دلار و چک پول&ZWNJ;های زیادی باشد. اما وقتی کیف مورد نظر به دستمان رسید و آن را باز کردیم، نقشه&ZWNJ;ام به هم&ZWNJ;خورد. فقط داخل آن کیف تعدادی چک معمولی و مدارک هویتی آن مرد بود، ما به کاهدان زده بودیم.

بعد چه شد؟

تصمیم گرفتیم به بهانه پس دادن این مدارک و چک&ZWNJ;ها از او اخاذی کنیم. با او تلفنی حرف زدیم و گفتیم مدارک را در خیابان پیدا کرده&ZWNJ;ایم. با او قرار گذاشتیم و با خودروی امانتی پژو ۲۰۶ دوست دیگرمان به محل قرار رفتیم. او به ما مشکوک شده بود و از محل دور شدیم. یک ساعت بعد دوباره بازگشتیم. این&ZWNJ;بار در نقش مسافربر ظاهر شدیم چون چهره&ZWNJ;مان را به&ZWNJ;درستی نشناخته بود. با ما درددل کرد و درباره سرقت مدارک و کیفش حرف زد. دوستم آمد صندلی عقب نشست و به او گفت مدارک را ما یافتیم و باید پول کلان برای پس گرفتن آن بپردازیم. فریاد زد قصد اخاذی دارید پس من شکایت می&ZWNJ;کنم و پولی به شما نمی&ZWNJ;دهم. با او دعوا کردیم و گفتیم آرام باش. آرام نشد و او را به زور به خانه&ZWNJ;مان بردیم.

بعد تصمیم گرفتید او را به قتل برسانید؟

سال ZWNJ&ها تریاک مصرف کردم و شش ماه بود شیشه ZWNJ&ای شده بودم. عصر آن ZWNJ&روز که او را به خانه ویلایی بردیم، من و اصغر هر دو شیشه مصرف کردیم. حال و روزمان خوش نبود. آن مرد دعوا کرد و مدام فریاد می ZWNJ&زد و فحاشی می ZWNJ&کرد. سعی کردیم آرام باشد و در حیاط فریاد نزنند که خانواده ZWNJ&ام و همسایه ZWNJ&ها با خبر شوند. آن ZWNJ&قدر فحاشی کرد که اعصابمان را به ZWNJ&هم ریخت. توهم ناشی از شیشه باعث شد متوجه کارهایمان نشویم و انگار عقلمان درست کار نمی ZWNJ&کرد. چشمانم در حیاط به بخشی از طناب رخت افتاد. آن را دور گردن مالباخته انداختیم و با دوستم آن را از دو طرف کشیدیم که بعد از مدتی خفه شد. جسد را در صندوق عقب خودروی امانتی گذاشتیم. تا عصر روز بعد جسد در ماشین بود و فردا همراه اصغر آن را خارج کردیم.

چرا جسد را سوزانید؟

چند روز قبل از این ZWNJ&که ماجرای اخاذی از آن مرد را اجرا کنیم، من و همدستم یک فیلم آمریکایی خشن به نام برکینگ بد را دیدیم. قهرمان فیلم که یک شیمیدان بود جسدی را با اسید سوزاند تا هویت او فاش نشود و جرایمش لو نرود. آن فیلم کامل در ذهنمان بود و بعد از آن ZWNJ&که مرد ۶۱ ساله را کشتیم، تصمیم گرفتیم جسد او را در اسید حل کنیم و راز جنایتمان تا ابد پنهان بماند؛ بنابراین رفتیم و یک سطل زباله خریدیم. اسید هم تهیه کردیم.

بعد چه شد؟

خودرو را در حوالی اتوبان محلاتی متوقف کردیم. جسد را از صندوق عقب بیرون آورده و در سطل زباله انداختیم و هر چه اسید خریده بودیم را با آب رقیق کرده و روی آن ریختیم تا زودتر حل شود. زمان کوتاهی که گذشت ترسیدیم کسی بیاید و متوجه کاری که انجام می ZWNJ&دهیم شود؛ بنابراین جسد را از داخل سطل زباله در آوردیم و داخل نایلونی گذاشتیم و کنار همان اتوبان دریچه فاضلابی پیدا کردیم و جسد را کنار آن رها کردیم و متواری شدیم.

چرا تسلیم نشدی؟

می ZWNJ&خواستم چند بار تسلیم شوم، اما ترس نگذاشت.

چطور دستگیر شدی؟

چون با همدستم هم قسم شده بودیم که راز جنایت را پنهان نگه ZWNJ&داریم. فکر نمی ZWNJ&کردم راز قتل فاش شود. چند روز حالم بد بود و سرکار نرفتم اما دوباره سراغ کاریک موتوری ZWNJ&ام رفتم. بعد از چند ماه پلیس آمد و دستگیر شدم. شوکه شدم و خانواده ZWNJ&ام باورشان نمی ZWNJ&شد دست به قتل زده ZWNJ&ام.

در زندان چه کار می ZWNJ&کنی؟

اکثر هم سلولی ZWNJ&هایم به اتهام آدم ZWNJ&ربایی، قتل و معاونت در قتل در زندان هستند. من پایم به کلانتری محل باز نشده بود، اما اکنون به اتهام قتل بازداشت و زندانی شدم. به ZWNJ&خاطر یک اشتباه و طمع گرفتار شدم و آبروی خود و خانواده ZWNJ&ام را بردم. حالا در زندان باید بمانم و به زندگی سیاه خودم نگاه کنم.

کتاب می ZWNJ&خوانی ZWNJ&؟

قبل از زندان گاهی کتاب ZWNJ&های رمان می ZWNJ&خواندم، اما بیشتر وقت آزادم را در اینترنت می ZWNJ&گذراندم.

فکر می ZWNJ&کنی آزاد شوی؟

نمی ZWNJ&دانم. تحمل زندان و دوری از خانواده ZWNJ&ام را ندارم.

اگر زمان به عقب باز می ZWNJ&گشت؟

شاید هیچ ZWNJ&وقت وسوسه پول و اخاذی سراغم نمی ZWNJ&آمد و دست به قتل نمی ZWNJ&زدم. شاید هیچ ZWNJ&وقت سراغ شیشه نمی ZWNJ&رفتم.

اگر آزاد شوی؟

توبه کرده و به کسب روزی حلال بسنده می‌کنم.

دلت برای چه کسی تنگ شده؟
خانواده‌ام. آنها هیچ وقت بدم را نخواستند و همیشه پشت و پناهم بودند، اما من با یک اشتباه، آنها را از خودم ناامید کردم.

جنایت شیشه‌ای

محمد تقی شعبانی، بازپرس جنایی تهران

در این پرونده شاهد آن هستیم که دو مرد جوان به طمع پولدار شدن، نقشه سرقت مدارک مردی را طراحی می‌کنند تا بتوانند از او اخاذی کنند، اما در اجرای این نقشه آن فرد را به قتل رسانده و جسدش را با اسید می‌سوزانند و در اخاذی از او ناکام می‌مانند. دو متهم پرونده معتاد به شیشه بودند و برای این که راه صد ساله را یکشبه طی کنند، تصمیم به این سرقت گرفتند. آنها بدون این که به عاقبت کار فکر کنند و بدانند چه مجازاتی در انتظارشان است دست به این کار زدند. جان فردی را گرفتند و خود و خانواده‌هایشان را گرفتار کردند. متهمان از روی ترس و به گمان این که اگر جسد را با اسید بسوزانند هویتشان فاش نمی‌شود و راز قتل آنها پنهان می‌ماند به سوزاندن جسد آن مرد با اسید اقدام کرده بودند. اما سخت در اشتباه بودند و قانون همیشه فرارتر از مجرمان است و آنها باید بدانند هیچ گاه کار اشتباه فرد بدون مجازات نخواهد ماند.

باتوجه به این که فرد کشته شده جزو اقلیت دینی است، متهمان در دادگاه بعد از محاکمه به حبس از سه تا ده سال، پرداخت دیه و نیز دیه بابت جنایت برمیت محکوم خواهند شد. داشتن آموزه‌های دینی مناسب، کسب روزی حلال، نداشتن اعتیاد، آموزش و فراگیری فنون مهارت‌های زندگی یکی از الزامات اساسی جامعه کنونی ما محسوب می‌شود. در سایه این آموختن، از ظهور و بروز بسیاری از معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی همچون طلاق، اعتیاد، بزهکاری، افسردگی، درگیری و خشونت و... پیشگیری خواهد شد.